



سال هشتم، شماره ۱، پیاپی ۲۶ بهار ۱۴۰۴

www.qparsir.ir

ISSN : 2783-4166

بررسی روانشناختی عنصر شخصیت اول در رمان آتش بدون دود اثر نادر ابراهیمی با تکیه بر

الگوی کنش کامل کارل رانسوم راجرز

زینب برزگر ماهر^۱، دکتر خدابخش اسداللهی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۵ تا ص ۲۴)

 [10.22034/CAAT.2024.451903.1086](https://doi.org/10.22034/CAAT.2024.451903.1086)

چکیده:

کارل راجرز، روانشناس انسان‌گرا با تأکید بر تجربه‌های فردی، نظریه کنش کامل را ارائه کرده است که نشان می‌دهد احساس آزادی، اعتماد به عواطف درونی و تجربه‌پذیری، مهم‌ترین مولفه‌های روان سالم را تشکیل می‌دهند. پژوهش حاضر کنش و رفتار دو شخصیت اصلی در رمان هفت جلدی آتش بدون دود: ۱- گالان اوجا ۲- آلنی آق اویولر را بر اساس نظریه کنش کامل راجرز و به شیوه تحلیلی- توصیفی مورد نقد روانشناختی قرار می‌دهد. هدف از انجام این پژوهش، واکاوی و مقایسه کنش‌های روانی اشخاص اول رمان آتش بدون دود است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گالان شخصیت اول رمان آتش بدون دود در جلد نخست، به دلیل تعصبات قبیله‌ای، جنگ و خونریزی، بهره‌اندکی از مولفه‌های کنش کامل دارد و حیاتی روان‌پیشانه را تجربه می‌کند؛ در مقابل، شخصیت آلنی قهرمان جلد دوم تا پایان جلد هفتم، کاملاً با مولفه‌های کنش کامل مطابقت داشته و نمونه کاملی از روان سالم نوع آدمی را به نمایش می‌گذارد. نتیجه آنکه رمان آتش بدون دود در پرداخت اشخاص اول رمان، ایستا و ثابت نیست؛ بلکه مسیر تطور و تعالی را طی می‌کند و با ایجاد تقابل و تفاوت در اشخاص اول رمان، مراحل بلوغ فکری و روانی انسان معاصر را به تصویر می‌کشد.

واژه‌های کلیدی: آتش بدون دود، نادر ابراهیمی، نقد روانشناختی، کارل راجرز.

^۱. دانشجوی دکتری دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. // solibarzegar@gmail.com

^۲. استاد دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول) // kh.asadollahi50@gmail.com



۱. مقدمه

نقد روانشناختی متن، رویکردی نوین در نقد ادبی است. در این رویکرد، لایه‌های روانی حاکم بر متن، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مواردی همچون شخصیت، (personality) انگیزه (motivation) و تکانه‌های هیجانی (Emotional) impulses در متن مورد مطالعه، به شیوه‌ای علمی و هدفمند، بررسی شود.

بر این اساس، منتقد روانشناسی متن، با تکیه بر نظریات مهم در دانش روانشناسی، اهداف خود را پیش می‌برد؛ «کار نقد روانشناختی، کشاندن ادبیات به قلمرو دیگر دانش، یعنی روانپزشکی و روانکاوی و تشخیص و نامگذاری بیماری‌های روانی نیست.» (یاوری، ۱۳۹۹: ۳۷) بلکه بررسی افکار و عواطف حاکم بر متن، وظیفه اصلی منتقد است تا جایی که نقد روانشناختی، جزء بهترین تفاسیر در باب آثار پیشرو ادبی محسوب می‌شود. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۵۱)

توجه به رمان و آثار داستانی در بررسی‌های روانشناسی برای نخستین بار توسط زیگموند فروید، پدر دانش روانشناسی مورد توجه قرار گرفت؛ فروید معتقد بود داستان‌نویسان را می‌توان به عنوان اولین روانشناسان به حساب آورد. چرا که بسیاری از کنش‌های روانی را در شخصیت رمان‌های خویش تعریف و مطرح کرده‌اند و از این لحاظ کمک شایانی به دانش روانشناسی انجام داده‌اند. (فروید، ۱۳۹۹: ۷۸)

شخصیت از جمله مفاهیم مشترک میان هنر داستان‌نویسی و دانش روانشناسی است؛ و از همین رو بررسی روانشناختی عنصر شخصیت در رمان، زمینه مطالعات میان رشته‌ای را در این زمینه فراهم آورده است. شخصیت در فن داستان‌نویسی، «فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۴)

رویکردهای مختلف روانشناسی، عنصر شخصیت (personality) را اگر چه از جنبه‌های مختلف، بررسی کرده‌اند؛ اما معمولاً تمام نظریات، بر تعریف مشخصی از شخصیت اتفاق نظر دارند، از این منظر، شخصیت به تمایلات اساسی که موجب تفاوت فردی در رفتار می‌شود، اطلاق می‌گردد. (آیسنک، ۱۳۷۷: ۵۷)

توجه به رفتارهای مختلف در رمان از دیگر مولفه‌های مهم در نقد روانشناختی است. چرا که بدون توجه به مشخصه‌های رفتاری و تفاوت آن با دیگر رفتارها، امکان تحلیل صحیح شخصیت وجود ندارد. تعریف رفتار اگر چه ممکن است ساده و ابتدایی به نظر برسد؛ با این حال، از منظر روانشناسی، رفتار تعریف ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است؛ «روانشناسی را علم رفتار تعریف کرده‌اند، رفتار یعنی واکنش‌های یک فرد در یک محیط و در یک زمان



معین. این رفتار که در عین حال هم به فرد و هم به محیط وابسته است، همیشه دارای معناست.» (گنجی، ۱۳۷۹: ۱۳):

در راستای بررسی ابعاد شخصیت در طول تاریخ روانشناسی، مکاتب و نظریات مختلفی، به وجود آمده‌اند که هر کدام، شخصیت را از زاویه دید مشخص و ویژه‌ای بررسی کرده‌است، در این میان، مکتب انسان‌گرایی با تأکید بر حق اراده و انتخاب آدمی یکی از تأثیرگذارترین رویکردهای روانشناسی است.

در نخستین دهه‌های سال ۱۹۶۰، در کشور آمریکا، روانشناسی انسان‌گرا در واکنش به دو جریان غالب روانکاوی و رفتارگرایی به عنوان نیروی سوم (the third force) در روانشناسی اعلام وجود کرد. (هربرت، ۱۳۸۲: ۹۴) انسان‌گرایان از تأثیر بی‌چون و چرای محیط و وراثت سر باز می‌زدند؛ آن‌ها برای نوع آدمی، حق آزادی و خودآگاهی قائل بودند و جبر عوامل بیرونی را در شکل‌گیری شخصیت نمی‌پذیرفتند. (برونو، ۱۳۷۰: ۱۵۸)

این نظام فکری به کنش آدمی به دیده معنا، می‌نگریست و معتقد بود جهت تفسیر و ارزیابی صحیح رفتار، لازم است به معانی مختلف و نهفته در آن توجه کرد. بدین ترتیب روانشناسان انسانگرا، با تأکید بر ضمیر خودآگاه، بیش‌ترین سهم را بر اندیشه آزاد قرار دادند. (maddi, 1996:95)

کارل رانسوم راجرز (Carl Ransom Rogers, 1987-1902) یکی از اندیشمندان برجسته انسان‌گرا است که با تأکید بر تجربه‌های فردی، نظریه کنش کامل (Fully functioning) را ارائه کرده است. این نظریه، الگوی عملی مشخصی را ارائه می‌دهد که به موجب آن، می‌تواند سبب خویش‌پذیری، تغییر و تعالی گردد. (شولتز، ۱۳۷۵: ۳۷۶-۳۷۵)

پژوهش حاضر با تکیه بر الگوی کنش کامل راجرز، به نقد روانشناختی اشخاص اول رمان آتش بدون دود می‌پردازد.

۲. معرفی رمان آتش بدون دود

رمان تاریخی یکی از گونه‌های ادبی و در برگیرنده ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها در برهه‌های زمانی مختلف؛ حوادث و اتفاقات مربوط است. این نوع رمان به دلیل رسالتی که بر عهده دارد در پی آن است معمولاً با زبانی ساده و روان، در پی آن است تا بن‌مایه‌های تاریخی و فرهنگی را ثبت و به نسل‌های آینده، منتقل سازد.

آتش بدون دود، عنوان رمانی تاریخی-اجتماعی از نادر ابراهیمی است؛ ابراهیمی، این رمان را در هفت جلد و بالغ بر ۲۲۰۰ صفحه، ساخته و پرداخته است. آتش بدون دود، واگویی وقایع سال‌های حیات ابراهیمی (دوران رضاخان



و محمدرضا پهلوی) است و اشخاص اول رمان، به ویژه از جلد دوم، در جریان وقایع اجتماعی آن دوران، به ایفای نقش می‌پردازند. (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۳)

گالان اوجا

گالان اوجا شخصیت اول و قهرمان رمان در جلد نخست است. او بزرگترین جنگاور و دلاور ترکمن صحرا است. گالان بر خلاف رسم و قاعدهٔ قبیله، با سولماز، دختری از قبیلهٔ دشمن، ازدواج می‌کند؛ در جریان همین ازدواج، دو برادر گالان کشته می‌شوند، سرتاسر جلد نخست، صحنه‌های جنگ و خونریزی گالان برای انتقام است. گالان با وجود محبوبیتی که بین قبیلهٔ خود دارد، اما به دلیل ازدواج با سولماز، از قبیله‌اش طرد می‌شود. او به همراه سولماز و یارانش، به سرزمین جدیدی به نام اینچه برون مهاجرت می‌کند و شهری آباد در آنجا بنا می‌نهد. پایان جلد نخست، کشته شدن گالان و سولماز به دلیل اختلافات و تعصبات قدیمی و ریشه‌دار است.

آلنی آق‌ویلر

آلنی قهرمان جلد دوم تا پایان جلد هفتم است. او هم‌رگ و ریشهٔ گالان و از نوادگان اوست. اولین حضور آلنی در متن، به عنوان پزشکی است که ملت ترکمن را از بیماری کُشنده و واگیر نجات می‌دهد. مردم ترکمن صحرا که سال‌ها پس از مرگ گالان، همچنان گرفتار اختلافات درونی بودند؛ به خواست و توصیهٔ آلنی، دست از دشمنی‌های قدیمی برمی‌دارند و متحد می‌شوند. آلنی با مارال - دختری ترکمن - ازدواج می‌کند؛ مارال به حمایت و پشتیبانی آلنی سواد یاد می‌گیرد و اولین پزشک زنان در ترکمن صحرا می‌شود، آلنی به همراه همسرش، به عنوان نوابغ علمی در سراسر جهان مطرح هستند، همچنین پیوسته با ظلم و ستم حکومت مرکزی مبارزه می‌کنند و سرانجام در جریان مبارزه با رژیم حاکم، هر دو کشته می‌شوند.

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی و نقد روانشناختی رفتار اشخاص اول رمان آتش بدون دود (گالان و آلنی) است. این پژوهش در صدد آن است تا با بهره‌گیری از نظریهٔ کنش کامل، لایه‌های روانی قهرمان‌های رمان را بررسی و مقایسه کند.

۳. مبانی نظری پژوهش

کارل رانسوم راجرز، روانشناس نامدار آمریکایی از بنیان‌گذاران درمان انسانگرا (Humanistic therapy) است. «وی یکی از روان‌درمانگران معتبر و برجستهٔ زمان و پدر جنبش استعدادهای بالقوهٔ بشر نیز نامیده شده است.» (راجرز: ۱۳۹۹: ۹)



راجرز نیز همچون سایر روانشناسان انسان‌گرا، به اراده و آزادی انسان در مسیر انتخاب و شکل‌گیری شخصیت اعتقاد داشت و جبر محیطی و تأثیر بی‌چون و چرای وراثت را نمی‌پذیرفت. راجرز معتقد بود هر کس، جهان را بر اساس تجربه فردی خویش درک می‌کند؛ بنابراین از آنجا که تجربه هیچ کس کاملاً مشابه با دیگری نیست؛ پس افراد به شیوه‌های مختلف زندگی را درک می‌کنند. (سیاسی، ۱۳۷۱: ۲۱۸) از همین رو، روانشناس برای بررسی شخصیت فرد، یا تحلیل صحیح رفتار وی، لازم است از منظر خود شخص به جهان بنگرد؛ بدین ترتیب راجرز تحقیقات خود را بر پایه اصالت تجربه‌های مراجعه‌کننده بنا نهاد.

راجرز مفهوم خود‌پنداره (self-concept) را در تحقیقات خویش مطرح ساخت و تأکید می‌کرد که آدمی باید بر اساس همان تصویری زندگی کند که در واقعیت وجود دارد و از ماسک‌های مصنوعی و نقاب‌های دروغین پرهیز کند. (پروچسکا و نورکراس، ۱۳۹۲: ۱۸۳) مطابق با دیدگاه راجرز، هر چقدر فاصله کنش‌های فرد با خود‌پنداره کمتر باشد، در زندگی فرد، آرامش بیشتری حکم‌فرماست، در صورتی که اگر فاصله زیادی با خود‌پنداره‌اش داشته باشد؛ از شخصیت واقعی خویش جدا افتاده و ناچار است اعمال و رفتاری را انجام دهد که متعلق به او نیست؛ پس دچار اضطراب و تنش‌های روحی بیش‌تری می‌شود. (شیلینگ، ۱۳۸۴: ۲۸۳) نظریه مهم و برجسته راجرز، الگوی کنش کامل است که مطابق با آن، راجرز پنج دسته کنش بنیادین برای زندگی سالم انسان، طرح و پیشنهاد کرده است:

۱- تجربه‌پذیری (experienced): راجرز معتقد بود شخصی که دارای کنش کامل است از تجربه‌های نو در زندگی استقبال می‌کند؛ چنین شخصیتی نسبت به موقعیت‌های متفاوت، واکنش تدافعی ندارد.

۲- اعتماد به ارگانسیم درونی (Trust in one's Organism): راجرز شخصی را دارای کنش کامل می‌داند که صرف‌نظر از قضاوت جامعه و عرف رایج، به خودآگاهی جهت درک احساسات و عواطف خود رسیده باشد؛ او به ندای درون خویش گوش فرا می‌دهد و به آنچه در قلب خویش می‌گذرد اعتماد دارد.

۳- زندگی هستی‌دار (Existential Life): طبق اعتقاد راجرز، انسانی که دارای کنش کامل است، با تمام وجود از جهان هستی لذت می‌برد، چنین فردی در لحظه زندگی می‌کند و ابعاد مختلف زندگی برای چنین فردی زیبا و قابل احترام است. از آنجا که فرد خود را عمیقاً و واقعاً عضوی بی‌همتا در جامعه بشری می‌داند، نگران وقوع اتفاقات هولناک نیست.

۴- آزادی (freedom): بر اساس دیدگاه راجرز، صاحب کنش کامل، هرگز از نقاب‌های ساختگی و مصنوعی استفاده نمی‌کند. او با تکیه بر خویش‌نپذیری به کنش می‌پردازد. بدین ترتیب هر آنچه مانع از بروز و ظهور خود واقعی انسان باشد، با اصل آزادی در دیدگاه راجرز مغایر است.



۵- **خلاقیت (Creativity):** خلاقیت به معنای درک و دریافت بهترین راه‌حل جهت دستیابی به هدفی معین است. از نظر راجرز، لازمهٔ خلاقیت، انعطاف‌پذیری و پذیرش تغییر است. بنابراین انسان خلاق، نسبت به داشته‌های خود، تعصب و لجاجت ندارد و قادر است در صورت نیاز، با تغییر موقعیت، به شیوه‌ای مناسب جهت حصول نتیجه تلاش کند. (رک: راجرز، ۱۳۹۹: ۲۲۴-۲۳۷)

توجه به این نکته ضروری است که مولفه‌های مذکور در نظریهٔ راجرز، کاملاً جدا و مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه هر یک با دیگری در ارتباط است و این، به دلیل نگاه کل‌گرایانهٔ راجرز نسبت به مسئله است. دیدگاه کل‌گرایانهٔ راجرز از شیوهٔ خاص وی در نوع مطالعات روانشناسی ناشی می‌شود، وی بر اساس اصول مطالعهٔ گشتالت، اجزا را به صورت یک کل منسجم، بررسی می‌کرد؛ بنابراین مولفه‌های نظریهٔ کنش کامل، به صورت وابسته به هم و از لحاظ مفهومی مکمل یکدیگر هستند. (فیست و فیست، ۱۳۹۲: ۵۵۵)

۴. بیان مسئله

تحلیل روانشناختی شخصیت و رفتار اشخاص اول رمان آتش بدون دود: ۱- **گالان اوجا**، ۲- **آلنی آق اویلر**، مسئلهٔ اصلی در پژوهش حاضر است. این پژوهش با بهره‌گیری از آرای روانشناختی راجرز درصدد آن است تا نشان دهد قهرمانان رمان آتش بدون دود، چگونه با تکیه بر فرآیند کنش کامل در شرایط دشوار و پیچیدهٔ زندگی همچون جنگ، تبعیض و خفقان اجتماعی، بیشترین بهره را از زندگی، کسب می‌کنند و خود را از اضطراب و تنش روحی ناشی از مسائل و مشکلات در امان نگاه دارند. از سویی دیگر، بررسی و مقایسهٔ دو شخصیت اصلی رمان بر اساس مولفه‌های کنش کامل، تفاوت‌های شخصیتی و در نهایت شگردهای شخصیت‌پردازی نادر ابراهیمی را در رمان آتش بدون دود، به شیوه‌ای علمی و بر مبنای اصول روانشناختی تبیین می‌کند.

۵. پرسش‌های پژوهش

۱- مطابق با الگوی کنش کامل کارل راجرز، کدام یک از کنش‌های فکری و رفتاری در اشخاص اول رمان آتش بدون دود وجود دارد؟

۲- بر اساس اصول نقد روانشناختی، شباهت‌ها و تفاوت‌های اشخاص اول رمان آتش بدون دود چیست؟

۶- پیشینهٔ پژوهش

نگارندگان پژوهش حاضر، پیش از این، دو مقالهٔ روانشناختی در رابطه با رمان آتش بدون دود نوشته و منتشر ساخته‌اند: "تحلیل روانشناختی رمان آتش بدون دود بر اساس نظریات انسان‌گرا" (۱۴۰۲) بر اساس نتایج این



پژوهش، رویکرد انسان‌گرایی در روانشناسی، قادر است ابزار فکری لازم جهت خلق متون اجتماعی همچون رمان آتش بدون دود را تولید و در اختیار نویسنده قرار دهد.

"شخصیت زنان در رمان آتش بدون دود با تأکید بر نظریات انسان‌گرا" (۱۴۰۲) نتایج این پژوهش حاکی از آن است که شخصیت زنان در رمان از پایه‌های تأثیرگذار تحول فرهنگی در جامعه ایران عهد پهلوی هستند.

لازم به توضیح است، اگرچه در هر دو مقاله، به تناسب محتوا، از سخنان کارل راجرز هم نقل قول شده است، اما در هیچ یک از پژوهش‌های مذکور، کنش اشخاص اول رمان آتش بدون دود (آلنی و گالان) مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است؛ بنابراین وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به مقالات پیشین، توجه به پرورش عنصر شخصیت اول در رمان آتش بدون دود، از منظر نقد روانشناختی و کاربردی نظریه کارل راجرز، در این زمینه است.

همچنین از دیگر پژوهش‌های مرتبط با رمان آتش بدون دود می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۱- "بررسی شخصیت‌پردازی در مجموعه آتش بدون دود نادر ابراهیمی" (۱۳۹۰) عنوان پژوهشی از امیدعلی مقصودی گنجه است، نویسنده درین پژوهش، «چگونگی توصیف شخصیت‌ها (مستقیم و غیر مستقیم)، ساده و جامع بودن، طبقه اجتماعی، ایستایی و پویایی، درون‌گرا و برون‌گرا بودن آن‌ها را بررسی کرده است

۲- افسانه میری در مقاله "بررسی روابط قدرت شخصیت‌های رمان آتش بدون دود با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف" (۱۳۹۷) اساس نظریه «تحلیل گفتمان انتقادی» فرکلاف به شناخت روابط قدرت شخصیت‌های رمان آتش بدون دود نادر ابراهیمی می‌پردازد و جانبداری‌های ایدئولوژیک نویسنده را رمزگشایی می‌کند.

۲- مهدیه ابراهیمی در مقاله "گذار سوژه از چهارچوب‌های ایدئولوژیک در رمان آتش بدون دود" (۱۳۹۹) آموزش و ترویج علم را در رمان آتش بدون دود، سبب بر هم خوردن یا از بین رفتن ایدئولوژی‌ها می‌شود.

۶. نقد روانشناختی رمان آتش بدون دود.

۶-۱. آزادی

۶-۱-۱. آزادی از سنت‌های گذشته

طبق دیدگاه راجرز، صاحبان کنش کامل، «از وابستگی به آزادی و بیان آزادانه عقاید رسیده‌اند.» (لارنس، ۱۳۷۲: ۲۱۵) راجرز در توضیح اصل آزادی در نظریه کنش کامل می‌نویسد: «من فقط می‌توانم با تفسیر معنای متداول تجربه خود زندگی کنم و می‌کوشم به دیگران نیز فرصت دهم و آنان را آزاد بگذارم تا آزادی درونی خود و در نتیجه



تجربه خود را وسعت بخشند.» (راجرز، ۱۳۹۹: ۳۸) بدین ترتیب آزادی در نظریه راجرز، دارای دو رکن اساسی است: نخست زندگی آزادانه بر اساس معنایی که فرد، خود دریافت کرده است، و سپس پذیرش تفاوت‌های فردی و احترام به آزادی دیگران.

گالان اوجا در جلد نخست رمان آتش بدون دود، معمولاً در پی دست یافتن به آزادی است؛ او مسیر زندگی خود را با تکیه بر اراده آزاد و اختیار فردی، بنا نهاده است، تقابل گالان با پدر و همچنین مخالفت با سنت‌های ریشه‌دار گذشته از نمونه‌های تمایل آزاد در این شخصیت است:

«در صحرا، اطاعت پسر از پدر، رسمی ریشه دار و استوار بود؛ و بر خلاف نظر بویان میش دانا که می‌گفت: گالان پاسدار قانون‌های کهنه صحراست؛ گالان باب عدم اطاعت از پدران را به روی فرزندان می‌گشود، که خود طغیانی پر شکوه بود، گرچه مصائب بسیار به دنبال داشت.» (ابراهیمی ۱۳۸۸: ۸۳/۱ - ۸۴)

از سویی دیگر در جلد نخست، اجبار جوانان به انجام عملی خلاف میل و اراده ایشان، مهم‌ترین عاملی است که اصل آزادی را به مخاطره می‌اندازد و مطابق با دیدگاه راجرز اجازه نمی‌دهد که آدمی آنگونه که خود تجربه کرده و درک می‌کند آزادانه زندگی کند؛ از همین رو اختلاف میان جوان‌ها و اشخاص مسن بر سر مسئله آزادی یکی از پرتکرارترین موضوعات در جلد نخست است؛ گالان اوجا در این بخش از رمان با تأکید و تکیه بر اصل آزادی، نگاه انتقادی نسبت به افراد سالخورده قبیله دارد که نسبت به جوان‌ها، رفتار آمرانه دارند:

گالان: «برود گم بشود. مثل پیرمردهای پرچانه پرمداست که همیشه می‌خواهند جوان‌ها را به کاری وادار کنند که دوست ندارد.» (همان: ۱۴۳)

«هر پدری، بخشی از تاریخ را در خود دارد، و پشت کردن به تاریخ، مبارزه با آن نیست. پشت کردن یعنی ناتوان بودن از درگیری و سرپیچی. و این پدرهای درمانده‌اند که همیشه به فرزندان نوجوی خود پشت می‌کنند چرا که قدرت مقابله با ایشان را در خود نمی‌بینند» (همان: ۱۴۶)

راجرز در توضیح و تشریح شخصیت افرادی که تمایل بسیاری نسبت به کنش آزاد دارند، تأکید می‌کند این افراد معمولاً تمایلی به مشورت کردن در موضوعات مختلف ندارند و بر اساس تفکر شخصی خود تصمیم می‌گیرند، (راجرز، ۱۳۹۹: ۳۳) این مشخصه رفتاری، در گفت و گویی که در ادامه از گالان ذکر می‌شود، مشهود است:

«این حقیقتی ست که من در بسیاری از اوقات مشورت نمی‌کنم چرا که در میان مردم زیسته‌ام و خوب می‌دانم دلاوران چه می‌خواهند و بزدلان چه نمی‌خواهند.» (همان: ۱۵۳)



همچنین دو جلد بعدتر، یعنی در جلد سوم، آق اوپلر فرزند گالان نیز به شیوه پدر، بدون مشورت، تصمیم‌گیری می‌کند:

« من به تنهایی تصمیم گرفتم و به تنهایی اقدام کردم. خودسرانه و بدون نظرخواهی. من باید به تنهایی مسئول عواقب تصمیمی باشم که خودم گرفته‌ام.» (همان: ۳ / ۹۸)

آلنی آق اوپلر شخصیت اول رمان آتش بدون دود در جلد‌های دوم تا هفتم نیز در دیدگاهی مشابه و نزدیک به گالان از اجبار و تفکر سنتی انتقاد، و بر آزادی جوانان در انتخاب مسیر تأکید می‌کند:

آلنی: « هر کس که بالا نشست یا بالا نشاندۀ شد، بزرگ‌تر نیست، آق اوپلر. مُرد آن زمانی که تخته پوست بالای چادر مال بزرگ‌ترها بود و کنار در چادر، مال کوچک‌ترها. از این‌ها گذشته، ما سال‌هاست که در اینچه برون بزرگ‌تری نمی‌بینیم. این‌ها که هستند، فقط تقلید بزرگ‌ترها را در می‌آورند.» (همان: ۲ / ۲۵۷)

اندیشه حاکم بر رمان از عملکرد نسل گذشته در ایجاد محدودیت‌های فکری و حذف آزادی جوانان، در موارد مختلفی انتقاد می‌کند؛ چنانکه آلنی اعلام می‌کند فرزندان نمی‌توانند تابع افکار گذشتگان باشند و باید به آن‌ها آزادی تغییر و نوگرایی را داد:

« آلنی می‌گوید: هیچ چاقویی دسته‌اش را نمی‌برد، مگر آنکه تیغه چاقو را از دسته‌اش جدا کنی. اگر این کار را کردی، می‌بینی تیغه، دسته‌اش را چه خوب می‌برد. و این کاریست که خیلی از پدرها، با بچه‌هایشان می‌کنند و بعد حیران می‌مانند که چطور تیغه چاقو می‌تواند دسته‌اش را ببرد. آخر فکر نکردی که پسرها چطور می‌توانند عقب بنشینند؟ اگر این کار ممکن بود، دنیا عقب عقب می‌رفت و به ابتدای خود می‌رسید.» (همان: ۳ / ۶۱)

اراده آزاد و گرایش به اختیار و انتخاب مستقل، در کنش فرزندان آلنی نیز مشاهده می‌شود، آینه‌زاد فرزند آلنی، اختلاف عقیده و اندیشه‌ای را تجربه می‌کند که طبق نظریه راجرز، سبب می‌شود آزادانه، زندگی را خود بسازد نه اینکه دنباله‌رو و تابع گذشتگان باشند:

(آینه‌زاد خطاب به پدرش آلنی): «دکتر آق اوپلر! این درست است که من آینه‌زاد آق اوپلر هستم؛ اما شما، با من همان نسبتی را دارید که با همه مردم صحرا دارید. شما حق ندارید به عنوان یک پدر با من حرف بزنید. به عنوان پدر هدایت‌کننده. به عنوان پدر در زندگی ام مداخله کنید شما حق را ندارید که بگویید من با چه کسی باید ازدواج کنم با چه کسی دوست باشم با چه کسی همخانه و همراه شوم.» (همان:)



یکی از ابعاد مهم در اصل آزادی مطابق با نظریه کنش کامل راجرز، احترام به حق تصمیم‌گیری و انتخاب آزاد دیگران است. به عبارت دیگر فرد نباید انتظار داشته باشد همگان مانند او بیندیشند و مانند او رفتار کنند؛ این نکته، در مسئله تربیت فرزندان در رمان آتش بدون دود نیز مشاهده می‌شود. آلفی در مسئله فرزندپروری خاطر نشان می‌شود که همواره توجه و تمرکز وی بر این اصل بوده است که حس آزادی خواهانه، تفکر و انتخاب را در فرزندانش سرکوب نکنند:

آلفی: «من به کار بچه‌هایم دخالت نمی‌کنم یعنی تا به حال نکرده‌ام.» (همان: ۶/ ۷۹)

۶-۱-۲. آزادی و عشق

راجرز، در تعریف و توضیح عشق متعالی و شکوفا، ویژگی‌های چون مسئولیت‌پذیری شناخت و آزادی را بر می‌شمرد؛ بر این اساس صاحبان عشق متعالی ضمن پذیرش و احترام گذاشتن به تفاوت‌های فردی، با تکیه بر استقلال، در مسیر آرامش و شکوفایی قرار می‌گیرند. (راجرز، ۱۳۹۹: ۴۴)

راجرز با اشاره بر این نکته که عشق متعالی، جز در سایه آزادی به وجود نمی‌آید؛ تأکید می‌کند در رابطه عاشقانه سالم، هیچ‌یک از طرفین، سعی نمی‌کنند از طرف مقابل نمونه‌ی یکی شده با خود، به وجود آورند؛ بلکه اجازه می‌دهند شریک عاطفی‌شان، آنگونه که خود می‌خواهد مالک احساساتش باشد بنابراین فرد در رابطه عاشقانه «این شخص دیگر را آن‌چنان که هست و به عنوان فردی مستقل می‌پذیرد.» (همان)

در رابطه آلفی و همسرش مارال نیز احترام به طرف مقابل و پذیرش تفاوت‌های فردی، وجود دارد؛ آن دو با شناختی که از شخصیت، افکار و سلیقه‌های یکدیگر دارند، ضمن احترام به حق آزادی طرف مقابل، عاشقانه در کنار هم زندگی می‌کنند:

«ما در موارد متعدد، سلیقه‌های متفاوتی داریم، اما سلیقه‌هایمان را مطلقاً به هم تحمیل نمی‌کنیم؛ در حد اختصار، مسأله این است: ما - من و آلفی - هرگز به هیچ بهانه و تحت هیچ شرایطی، آزادی‌های اخلاقی و مشروع و بر حق همدیگر را محدود نمی‌کنیم و هرگز به هیچ بهانه و در هیچ شرایطی، خواهان آزادی‌های غیر مشروع و غیر اخلاقی نمی‌شویم.» (همان: ۷/ ۱۵۹)

این در حالی است که در شخصیت گالان، تکانه‌هایی از خودبینی و خودمداری مشاهده می‌شود. مطابق با آرای روانشناختی راجرز، احساس مالکیت گالان نسبت به همسر خود، عدم آزادی و نپذیرفتن تفاوت‌های فردی، مهم‌ترین دلایلی است که سبب تناقض روحی گالان در روابط عاطفی شده است:



(گالان): « سولماز می گوید: چای و نان و عشق، داغ داغ می چسبد.

(سولماز): - این را دیگر من نمی گویم گالان، تو می گویی.

- چه فرق می کند زن؟ من و تو یکی هستیم زن!

- خدا نکند که من و تو یکی باشیم، گالان، وقتی یکی باشیم، یکی مان دیگر وجود ندارد، و آدمی که عاشق خودش باشد، مجنون مخبطی است.» (همان: ۱/ ۲۱۶)

۳-۱-۶. آزادی و احترام به دیدگاه مخالف

مطابق با دیدگاه راجرز، احترام و پذیرش تفاوت های فردی، از نمودهای عینی رعایت اصل آزادی در زندگی است، بر این اساس اگرچه اطرافیان فرد، دارای عقیده مخالف با او باشند، با احترام به خواسته های متفاوت ایشان، از اجبار در پذیرش و اطاعت کردن دیگران از خویش دوری می کند.

نشانه های تفکر آزاد در کنش اجتماعی هر دو قهرمان رمان آتش بدون دود- آلنی و گالان- مشخص است. به عنوان مثال گالان با وجود جنگ های پیوسته، به توانایی های مخالفانش احترام می گذارد:

« گالان به زورمندی حریفان خود احترام می گذارد نه سایه های گریزان آنها » (همان: ۱/ ۹۰)

همچنین آلنی نیز در بخش های مختلف رمان، بر این نکته تأکید می ورزد که آدمی نباید توقع داشته باشد دیگران مانند او بیاندیشند و شبیه او زندگی کنند بلکه لازم است اشخاص مختلف، به استقلال عمل یکدیگر احترام بگذارند، در گفت و گوی آلنی و یاشا - از شاگردان آلنی- که در ادامه ذکر می شود، رگه های برجسته ای از تفکر آزاد مشاهده می شود:

« در وجود تو مستبدي هست یاشا! تو نمی خواهی اجازه بدهی که آلنی ، آلنی بماند. تو نمی خواهی، حتی یاشا، آلنی بماند. تو فقط می خواهی آلنی یاشا شود یاشا بماند.» (همان: ۴/ ۱۱۹)

آلنی اطرافیان را ملزم و مجبور به همراهی و موافقت با خود نمی کند، آلنی معتقد است تعقل و تفکر برتر از تقلید است و آنچه زمینه رهایی نوع انسان را فراهم می آورد صرفاً اندیشه مستقل است:



«من به زودی یک گروه سیاسی به وجود می‌آورم و عضو می‌گیرم اما هرگز از اعضای گروهم نخواهم خواست که تا ابد با من بمانند، و به هر راهی که می‌روم بیایند و به هر چه می‌گویم گوش بسپارند، کورکورانه دیدن، ندیدن است. گوش بسته پذیرفتن، نپذیرفتن است.» (همان: ۱۱۶)

۶-۲. اعتماد به ارگانیزم درونی

راجرز معتقد بود صاحبان کنش کامل به ندای درونی و قلبی خویش اعتماد دارند؛ آن‌ها با تکیه بر خویشتن‌پذیری، احساسات خویش را پذیرفته‌اند و از آن پیروی می‌کنند، راجرز در این رابطه می‌نویسد:

«تنها زمانی می‌توانم موجودی کارا و موثر باشم که با حالتی پذیرا به ندای درونی خود گوش فرا دهم و خویشتن خود باشم، تصور می‌کنم در طول سال‌های متمادی، در گوش فرا دادن به نداها درون‌ام، شایستگی و کارآیی بیش‌تری یافته‌ام. بنابراین بهتر از گذشته می‌دانم که در هر لحظه، چه احساسی دارم.» (راجرز، ۱۳۹۹: ۲۶)

تعلق قلبی گالان و آلنی به شعر، شاعری، ساز و موسیقی، نمود مشخص از بروز عواطف و احساسات و اعتماد به ندای قلبی است که موجب تجربه‌ی حیاتی شورانگیز توسط هر دو می‌شود:

«شب هنگام، گالان اوجای وحشی، به گالان اوجای شاعر مبدل شد؛ کنار بویان میش، نشسته بر خاک، تکیه داده به چادر بویان میش همچنان که تار دو سیمه‌اش را می‌نواخت و آرام می‌گریست.» (همان: ۱/ ۸۱)

«بوی صحرا، آلنی را صحرایی می‌کرد؛ باز آن دوبیتی‌های قدیمی در او زنده می‌شد و باز میل به خواندن با صدای بلند در او بیدار.» (همان: ۱۰۷)

راجرز در انتقاد از کسانی که نسبت به خویشتن خود، احساسات و خواسته‌های واقعی خود، شناخت ندارند و ناچار تصویر دیگری از خود به نمایش می‌گذارند می‌نویسد چنین افرادی در طولانی مدت کاری از پیش نمی‌برند، چرا که همواره در حال تظاهر هستند و انسان بر پایه‌ی تظاهر نمی‌تواند به روابط سازنده‌ای با افراد دست یابد. از این لحاظ راجرز توصیه می‌کند محتوای رفتار ظاهر و احساسات باید در یک مسیر قرار گیرند. (راجرز، ۱۳۹۹: ۲۸)

نادر ابراهیمی در بخشی از رمان آتش بدون دود، از زبان آلنی، تظاهر کردن و اعتماد نداشتن به احساسات درونی و عدم اظهار خواسته‌های واقعی را از ویژگی‌های رفتاری بسیاری از افراد معرفی می‌کند، وی با انتقاد و سرزنش از چنین رفتاری، اعلام می‌کند چنین افرادی، برای خود و دیگران کوچک‌ترین احترام و ارزشی قائل نیستند. آلنی از چنین ویژگی روانی، به "جنون من" تعبیر می‌کند:



«من روزانه در میان شما بارها و بارها می‌شنیدم این بود من اگر به جای شما بودم چنین نمی‌کردم چنان می‌کردم این دقیقاً و عمیقاً نشان می‌دهد که اولاً آدم از شکل افتاده ایرانی جایگاه واقعی خودش را نمی‌شناسد و نمی‌داند کیست و چه می‌داند و چه نمی‌داند و قادر به چه کارهایی هست و به چه کارهایی نیست.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۱۶)

۳-۶. زندگی هستی دار

مطابق با مولفه زندگی هستی دار، فرد سعی می‌کند در لحظه زندگی کند و از تمام ابعاد زندگی لذت ببرد، بر اساس دیدگاه کنش کامل راجرز، اشخاصی که زندگی هستی دار را تجربه می‌کنند؛ افرادی با سعه صدر و سازگاری بالا هستند. آن‌ها قدر لحظات زندگی را می‌دانند و نهایت بهره را از آن می‌برند. (راجرز، ۱۳۹۹: ۱۴۲)

در کنش آلنی در موقعیت‌های مختلف، گرایش و تمایل وی به زندگی خوب و هستی بخش، مشاهده می‌شود. آلنی، قدر لحظات را به خوبی می‌داند و سعی می‌کند به صورت کامل و تمام از زندگی خویش بهره ببرد، هیچ لحظه‌ای را بیهوده رها نمی‌کند، قدر شناسی و زندگی هستی بخش، ویژگی برجسته در واگویی‌های درونی آلنی با خویشتن خود است:

«آلنی برخیز! بشتاب! نیروی نهیب زن درون را فراخوان! دلو دقایق را از آب زلال قنات زندگی پر کن، بالا بکش، و به دیگران بسپار! هر لحظه را چون انار رسیده، شتابان در کاسه تشنگی بفشار، بنوش و بنوشان، و آنگاه دست از گریبان لحظه بدار! زمان را مگذار که بیهوده بگذرد!...

آلنی اوج! دانگ خویش را برسر سرعت بخشیدن به چرخ‌های تاریخ بگذار. و هرگز از یاد مبر که تو به خود، به قبیله خود، به ملت و به جهان مدیونی.» (همان: ۲۱۵/۳)

همچنان که راجرز نیز از صاحبان زندگی هستی بخش، به عنوان انسان‌های امیدوار و سازگار یاد می‌کند، آلنی نیز در گفت و گویی که در ادامه ذکر می‌شود، به خود اجازه حسرت، یأس و خستگی را نمی‌دهد، او به عنوان مهم‌ترین شخصیت رمان آتش بدون دود در طی جلد‌های دوم تا هفتم، زندگی را با تمام ابعاد خوب و بد، پذیرفته و در تلاش است تا جهانی زیبا و ماندگار، بیافریند:

«آلنی فریاد کشید: من گفتم جهان بدی‌ست، اما نگفتم جهان ناامیدانه‌ی‌ست، نگفتم جهان خسته‌ای‌ست، نگفتم که فردا همین فردا صدای خنده بچه‌ها جهان را پر نخواهد کرد. فقط گفتم بد است و خلاف نگفتم. و گفتم تا بدانید که شما تنها دردمندان جهان نیستید.» (همان: ۳۱۶/۷)



«خدای مسلمان، هیچ چیز را زشت نیافریده و نخواهد آفرید. زشتی، مخلوق انسان است و شیطان. خدای مسلمان هر آنچه آفریده - از سنگ و ستاره- همه زیباست. چیزی اگر هست که ما آن را زشت می‌بینیم این ما هستیم که بد می‌بینیم.» (همان: ۶/ ۴۹)

اما کنش فکری و رفتاری گالان در جلد نخست، کاملاً در تقابل با مولفه زندگی هستی‌بخش قرار دارد. گالان به دلیل تعصبات قبیله‌ای، معمولاً زندگی مملو از کینه، انتقام و خون‌ریزی را تجربه می‌کند:

گالان: «آهان پسر جان، مطمئن باش می‌کُشمت. اما نه اینجا؛ جلوی چشم دو برادر دیگرت.» (همان: ۱/ ۱۲۳)

به عبارت دیگر، شخصیت اول رمان آتش بدون دود در جلد نخست، اگرچه به جنگاوری و دلاوری معروف است، اما مسیر زندگی برای او و نزدیکانش همواره توأم با اضطراب و تنش‌های روانی است، بر همین اساس مولفه زندگی هستی‌بخش در کنش فکری و رفتاری گالان اوجا جایگاهی ندارد:

«گالان که اینک همه تهمت‌ها و توهین‌ها را به سختی جواب گفته بود به هیچ چیز مگر بیرحمانه‌ترین جنگ نمی‌اندیشید.» (همان: ۱/ ۲۳۵)

۴-۶. خلاقیت

ویژگی دیگر در نظریه کنش کامل، وجود گرایش خلاقانه فرد است. راجرز از خلاقیت به عنوان بلوغ کامل روانی یاد کرده است، از نظر وی انسان خلاق، فردی است که انعطاف پذیر بوده و در جست و جوی تجربه‌ها و چالش‌های جدید است. چنین فردی در موقعیت‌های بحرانی، بدون ابتلا به تنش‌های روحی، با تکیه بر قوه خلاقانه خویش راه‌حل مناسب را پیدا می‌کند؛ این افراد اگر چه در جامعه و در کنار مردم زندگی می‌کنند، اما دنباله‌رو و مقلد رفتار آن‌ها نیستند. (همتی، ۱۳۸۶: ۴۷)

آلنی به عنوان شخصیت سیاسی و مبارز اجتماعی، در جریان مبارزه، اقدامات و طرح‌های خلاقانه‌ای را جهت پیشبرد اهداف اجتماعی خویش، در پیش می‌گیرد. تعاملات اجتماعی وی، همچنین تأسیس تشکل‌های سیاسی، احزاب و گروه‌های مربوط، همگی انواع مختلفی از فعالیت‌های خلاقانه آلنی است، به عبارت دیگر، آلنی، با تکیه بر کنش‌های اجتماعی خلاقانه‌ای همچون نویسندگی، تأسیس احزاب، تصویب مرامنامه، در پی کاهش آلام و تنش‌های اجتماعی جامعه ایران در آن روزگار است:

«به تقریب در همان زمان - یکی روز زودتر یا دیرتر، آلنی، پیش‌نویس مرامنامه حزب احتمالی خود را برای حروف‌چینی و چاپ و توزیع محدود و نظرخواهی به چاپخانه صحرا سپرد.



علی خواند و چید و چاپ کرد و به دست آلنی داد و حتی کلمه‌ای درباره آن با آلنی سخن نگفت. تنها سوال علی این بود: آیا تو هم از گروه کوچک ما خارج می‌شوی؟

- ابدأ. مگر آنکه اخراجم کنید. آن گروه، مثل چادر من است، و این سازمان زمینم، که می‌خواهم روی آن کشت و کار کنم.» (همان: ۴/ ۲۴۶)

اما در اندیشه و رفتار گالان اوجا، شخص اول رمان آتش بدون دود در جلد نخست، هیچ گونه کنش خلاقانه‌ای برای حل اختلافات درونی و مشکلات پیش آمده، مشاهده نمی‌شود. گالان اوجا اولین و تنها راه حل را در انتقام و کینه کشی می‌بیند، به عبارت دیگر، تکانه‌های عصبی و هیجانی در شخصیت گالان، سبب تصمیمات آنی، خطرآفرین و غیر منطقی می‌شود؛ که با مولفه‌های روان سالم انسان در دیدگاه کنش کامل راجرز، منافات دارد:

«گالان، خودستای ستمگر، خوی کرده و بی‌کلاه، آشفته و خروشان، با چشمانی سرخ چون دو گل آتش، به چادر خود می‌رفت و می‌گفت: سولماز! دیشب خانواده تغان پلمه را به خاک سیاه نشاندم.» (همان: ۱/ ۱۰۱)

۵-۶. تجربه‌پذیری

راجرز در بخش دیگری از توضیحات خویش در رابطه با نظریه کنش کامل، تجربه‌پذیری را از ویژگی‌های شخصیتی این افراد معرفی می‌کند و می‌نویسد: «با اینکه از تغییر دادن نحوه تفکرم بیزارم، در ژرفای وجودم بر این باورم که این نوآوری‌های مرارت‌بار، چیزی جز همان یادگیری نیست و با این‌که نوآوری‌ها، رنج افزا است؛ همیشه آدمی را در مسیری خشنود کننده پیش می‌راند. مسیری که در آن انسان زندگی را با دیدگان بازتری می‌بیند.» (راجرز، ۱۳۹۹: ۳۶)

بر اساس دیدگاه راجرز، توقف در گذشته و متعلقات آن، ممکن است مانع از پیشرفت، تکامل و نوآوری انسان شود؛ بر این اساس، تعصب کور نسبت به آموخته‌های قدیمی، مسیر را برای تغییر مثبت مسدود می‌سازد:

در قرابت معنادار با مولفه تجربه‌پذیری، مضامین بسیاری در بخش‌های مختلف رمان به ویژه در ارتباط با شخصیت آلنی ساخته و پرداخته شده است، بدین ترتیب، زندگی در حال و توجه به آینده، از مصادیق این کنش روانی در شخصیت آلنی است:

(آلنی با خودش می‌گوید: «این‌ها بدبختی‌شان در این است که به همان شیوه پدران و اجدادشان عمل می‌کنند. ذوق و سلیقه ندارند. روش‌های تازه‌ای برای کشتن ندارند، ابداع نمی‌کنند. از قدرت تفکرشان بهره نمی‌گیرند.»)

همان: ۳/ ۱۲۲)



« آلفی اوجا خوب‌تر از هر کس این را می‌داند که انسان نمی‌تواند در گذشته‌ها به دنبال لحظه‌های بزرگ زندگی خویش بگردد، لحظه‌هایی که تباه شده‌اند، یا به رفعت ممکن رسیده‌اند؛ پیروزی‌های بزرگ، متعلق به لحظه‌های بزرگ هستند، و لحظه‌های بزرگ، هنوز و همیشه در پیش روی ماست.» (همان: ۴ / ۲۴)

راجرز با وجود تأکید بر مهارت تجربه‌پذیری، معتقد بود استقبال از تجربه‌های نو، اگرچه ممکن است خطرآفرین باشد و با مسائل و مشکلاتی برای فرد، به همراه باشد اما « فرآیند زندگی خوب، یک زندگی برای فرد ترسو نیست، بلکه در بردارنده توسعه و رشد بیشتر و بیش‌تر بالقوه‌های شخص و دربردارنده شهامت بودن است.» (Rogers, 1961:96)

آلفی در نگاهی مشابه با الگوی کنش کامل، معتقد است انسان باید خطرات را به جان بخرد و از ترس تجربه‌های جدید خود را از پیشرفت محروم نکند؛ چرا که پیشرفت‌های بزرگ، مستلزم تجربه‌های بزرگ و پذیرش خطرات هستند:

« مارال! ما گذشته‌های خیلی بدی داریم، و من می‌دانم که برای عوض کردن راه‌ها باز هم خون‌ها ریخته خواهد شد، باز هم... باز هم.. اما چه کنم مارال؟ در راه خطر است در بیراهه مرگ، تو کدام یک را انتخاب می‌کنی؟» (همان: ۳ / ۸۸)

میزان اهمیت و برجستگی تجربه‌پذیری در رمان آتش بدون دود تا حدی است که آلفی هدف آفرینش انسان را "تجربه کردن" می‌داند؛ به اعتقاد او نمی‌توان همیشه بر اساس امور تجربه شده گذشته تصمیم گرفت و رفتار کرد، تجربه‌های نو، باعث رشد و تعالی انسان هستند:

« انسان برای خطا کردن و جبران خطا، زاییده می‌شود. خطا به دلیل تازگی راه است، دلیل رشد، دلیل باز شدن و دلیل اینکه انسان نمی‌خواهد و نمی‌تواند فقط به تجربه شده‌ها قناعت کند.» (همان: ۳ / ۸۸)

مهارت تجربه‌پذیری اگرچه در موارد محدودی در رفتار گالان نیز مشاهده می‌شود، با اینهمه معمولاً تجربه‌پذیری گالان، خالی از احساس خودبینی و تحقیر دیگران نیست:

« پسر آدمیزاد تا وقتی کاری نکرده باشد، اشتباهی هم نمی‌کند؛ عقیق، بچه معیوب به دنیا نمی‌آورد، مرده، سنگ نمی‌پراند تا سری را بی‌جهت بشکنند و کسی که ساز زدن بلد نیست، خارج نمی‌زند.» (همان: ۱ / ۱۴۴)



نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد شگرد پرورش عنصر شخصیت اول در رمان آتش بدون دود، قرابت معناداری با مولفه‌های نظریه کنش کامل کارل راجرز دارد. تمایل به آزادی، قوی‌ترین کنش رفتاری در هر دو قهرمان رمان: گالان و آلنی است که بن‌مایه بسیاری از روابط و عواطف فردی و اجتماعی رمان را شکل داده است. همچنین اعتماد به ارگانیزم طبیعی نیز از کنش‌های رفتاری مشترک در هر دو شخص اول رمان آتش بدون دود است که در قالب تعلق قلبی نسبت به شعر، ادبیات و موسیقی نمود یافته است.

بر اساس نتایج این پژوهش، گالان، شخص اول رمان در جلد نخست به دلیل جنگ‌های پیوسته و کینه‌کشی، از زندگی هستی‌بخش بی‌بهره است و عموماً در موقعیت‌های متفاوت رمان، مبتلا به اضطراب و تنش روحی است؛ همچنین در کنش گالان، هیچ راه حل خلاقانه‌ای جهت تسکین آلام و کاهش تنش مشاهده نمی‌شود؛ احساس عمیق خودبرتربینی و دیگرآزاری در ویژگی‌های رفتاری شخصیت اول رمان آتش بدون دود در جلد نخست مشاهده می‌شود که نموداری از روان متعارض و بیمارگونه است.

نتایج پژوهش همچنین در مقوله عشق، تفاوت کنش دو شخص اول رمان را نشان می‌دهد؛ گالان بر خلاف نظریه کنش کامل، نسبت به معشوق احساس مالکیت شدیدی دارد و از احترام و توجه به تفاوت‌های فردی بی‌بهره است،



درگیری‌های روحی، عقده‌های فروکوفته از مشخصات وابستگی عاطفی گالان نسبت به معشوق است. حال آنکه آلتی عشق و عاطفه متعالی را مبتنی بر احترام، احساس مسئولیت و آزادی تجربه می‌کند.

بر اساس نتایج این پژوهش و مطابق با الگوی کنش کامل، نادر ابراهیمی در جلد نخست، روان مضطرب و بیمارگونه نوع آدمی را به تصویر کشیده است که از خودبرترینی و جنگ‌طلبی رنج می‌برد؛ اما رمان، در جلدهای بعدی، به تغییر، اصلاح و بهبود کنش‌های رفتاری در قالب شخصیت متعالی آلتی می‌پردازد. هر پنج شاخصه کنش کامل: آزادی، تجربه‌پذیری، اعتماد به ارگانیزم درونی، خلاقیت و زندگی هستی‌بخش، در رفتار و شخصیت آلتی برجسته و مشخص است.

نتیجه آنکه هفت جلد رمان آتش بدون دود، از منظر پرورش شخصیت اول، مسیری پویا و زنده را طی می‌کند؛ تقابل شخصیت آلتی و گالان، دو وجه متفاوت از حیات انسان معاصر را به تصویر می‌کشد، که در نهایت با تحقق مولفه‌های الگوی کنش کامل، نمودی از روان سالم در قالب شخصیت آلتی مجسم می‌شود.

منابع

- آیسنک، هانس یورگن (۱۳۷۷) *واقعیت و خیال در روانشناسی*، ترجمه محمد نقی براهنی، تهران: رشد.
- ابراهیمی، نادر (۱۳۸۸) *آتش بدون دود*، تهران: روزبهان.
- ابراهیمی، نادر (۱۳۹۲) *ابوالمشاغل*، تهران: روزبهان.
- برونو، فرانکو (۱۳۷۰) *فرهنگ توصیفی اصطلاحات روانشناسی*، ترجمه مهشید یاسایی، فرزانه طاهری. تهران: ناهید.
- پروچاسکا، جیمز؛ نوراکس، جان (۱۳۸۱) *نظریه‌های روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: رشد.
- پروین، لارنس (۱۳۷۲) *روانشناسی شخصیت، نظریه و تحقیق*، ترجمه محمد جعفر جوادی، پروین کدیور، تهران: رسا.
- راجرز، کارل (۱۳۹۹) *هنر انسان شدن*، ترجمه میهن میلانی، تهران: آسیم.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۱) *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵) *نقد ادبی*، تهران: میترا



شولتز، دوان (۱۳۷۵) *روانشناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: البرز
 شیلینگ لوییس (۱۳۸۴) *نظریه‌های مشاوره (دیدگاه‌های مشاوره)*، ترجمه خدیجه آرین، تهران: اطلاعات. دانشگاه
 تهران.

فروید، زیگموند (۱۳۹۹) *کاربرد روانکاوی در نقد ادبی*، ترجمه حسین پاینده، تهران: مروارید
 فیست، جس؛ فیست، گرگوری (۱۳۹۲) *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.
 گنجی، حمزه (۱۳۷۹) *روانشناسی عمومی*، تهران: ساوالان.

یاوری، حورا (۱۳۹۹) *ادبیات و روانکاوی، دو متن، دو انسان، دو جهان*، تهران: سخن.
 هربرت، ال پتری (۱۳۸۲) *آبراهام مزلو و خودشکوفایی*، ترجمه جمشید مطهری، ماهنامه علمی معرفت، ۶۹/۶
 همتی، فاطمه؛ طالقانی، نرگس (۱۳۸۶) *کارل رانسوم راجرز، خود هسته نظری شخصیت*، تهران: دانژه.

منابع لاتین

Rogers, Carl (1961). *On becoming a person: A therapist's view of psychotherapy*.

London: Constable. ISBN 978-1-84529-057-3

Maddi, S. R. (1996). *Personality theories: a comparative analysis*. (6th Ed).

California: Brookes Cole Publishing Company.



Psychological investigation of the first character element in the novel fire without Smoke by Nader Ebrahimi based on the complete action model of Carl Ransom Rogers.

  Zeynab Barzegar Maher¹   Khodabakhsh Asadollahi²

Abstract:

Carl Rogers, a humanist psychologist, has presented the theory of complete action by emphasizing individual experiences, which shows that the feeling of freedom, trust in inner emotions, and experientiality are the most important components of a healthy psyche. The present study psychologically criticizes the action and behavior of two main characters in the seven-volume novel fire without Smoke: 1- Galan Oja 2- Aleni Agh Oyoler based on Rogers' full action theory and in an analytical-descriptive way. The purpose of this research is to analyze and compare the psychological actions of the first persons in the novel fire without smoke. The findings of the research indicate that Galan, the first character of the novel fire without smoke in the first volume, has little benefit from the full action components and experiences a psychotic life due to tribal prejudices, war and bloodshed. On the other hand, the character of Aleni, the hero of the second volume until the end of the seventh volume, fully corresponds to the elements of the complete action and displays a perfect example of a healthy human type. The result is that the novel "Fire without smoke" is not static and fixed in the treatment of the first persons of the novel; Rather, it follows the path of evolution and excellence, and by creating contrasts and differences in the first characters of the novel, it depicts the stages of intellectual and psychological maturity of contemporary man.

Keywords: fire without smoke, Nader Ebrahimi, psychological criticism, Carl Rogers.

1 . PhD student, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. // solibarzegar@gmail.com

2 .Professor, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. (**Corresponding author**)// kh.asadollahi50@gmail.com